منتظر معجزه نباشید

ادامه از صفحه یک

اشاره مکرر او به اینکه انتخاب «مدیر توانمند» در «پنجره طلایی انتخابات» فرصت حل چالش‌ها را می‌دهد، محوری‌ترین ایده ستاد قالیباف است. از جهت سلبی قالیباف اصلا نمی‌خواست با دیگر کاندیداها به خصوص دو ضلع اصلی وارد چالش شود. تا آنجاکه بعضی حرف‌های دیگران را به عنوان گزاره‌ای قابل قبول تکرار می‌کرد و حرف خودش را روی آن سوار می‌کرد. قالیباف حتی در واکنش‌ها دقت می‌کرد و تلاش داشت با لبخندی از کنار بعضی کنایه‌ها عبور کند. او اصلا برای مچ‌انداختن خیز برنداشت و مخاطب را به جای صندلی‌های کناری پشت دوربین انتخاب کرده بود. مزیت این ایده برای او، عبور سلامت از مناظره اول بود. اما به هر حال دو چالش پیش روی قالیباف است: اول اینکه برای عینی‌کردن و هیجان‌آمیز بودن صحبت‌ها نیاز است کمی از کلی‌گویی کم شود. او باید مخاطب مردد که دست به گریبان مشکلات زندگی است را راضی به رای کند و برای این کار لحن متفاوت و جملاتی اثرگذار نیاز است. تغییر زمین بازی به کارآمدی و داشتن کارنامه قابل ارجاع، مزیت اوست ولی برای نقد کردن این پتانسیل در مناظره ایده مناظره اول کافی نیست. دومین چالش هم به زمانی برمی‌گردد که رقبا به او حمله کنند. هنوز معلوم نیست قالیباف برای آن زمان چه نقشه‌ای دارد. شاید عبور از بعضی حملات شدنی باشد ولی آیا می‌توان همه توپ‌ها را نادیده گرفت؟

چهارم. سعید جلیلی با تغییر میلی‌متری با سال ۹۲ و ۱۴۰۰ از لحاظ محتوا به مناظره اول انتخابات ۱۴۰۳ رسید. تغییر مهم جلیلی موهای سفید اوست. گذر زمان فقط افعال او را تغییر داده ولی همچنان غیر از انگیزه‌های گفتمانی و ایدئولوژیک برای رای دادن به جلیلی، سبد رای دیگری یافت نمی‌شود. بدیهی است برای جمع‌آوری رای در حد پیروزی در کارزار انتخابات ریاست جمهوری، سبد رای گفتمانی کافی نیست. سعید جلیلی اما گویا انگیزه‌ای برای اضافه کردن به این سبد ندارد. حتی با فرض اینکه تمام ایده‌های جلیلی دقیق و عملی باشند، مخاطب عمومی کار سختی برای فهم آنها دارد. جلیلی برای حل این مشکل یک روش قدیمی دارد و امسال زیادتر از آن استفاده می‌کند. روش جلیلی مثال‌هایی است که با لحن و نحوه ارائه او آنچنان که باید «خط‌شکن» و «رای‌آور» نیست. لحن معلم‌گونه جلیلی برای انتخابات نیاز به اصلاح دارد. هرچند سرعت گفتار او نسبت به قبل بیشتر شده ولی باز ناکافی به نظر می‌آید. نقطه تمرکز او «برنامه‌داشتن» است. اینکه دولت جلیلی برنامه‌های آماده‌ای دارد و قبلا در سطوحی آنها با موفقیت آزمایش شده‌اند. این برنامه‌ها اما موجوداتی زنده و قابل لمس که بدنه رای را به حرکت دربیاورند نیست. جلیلی اساسا به ایده‌های خودش وفادار است و با اینکه کمی از میزان «ایدئولوژیک‌بودن» ایده‌ها کاسته اما همچنان موج‌ساز نیست.

جلیلی احتمالا در مناظره‌های پیش رو باید منتظر دوگانه‌سازی رقیب اصلاح‌طلب در حوزه سیاست خارجی باشد. جایی که خاطرات سیاسی مخاطب را زنده می‌کند و شاید پاسخ‌های جلیلی برای عبور از آن به اندازه کافی کارآمد نباشد. راه حل چیست؟ اینکه جلیلی اشتباه جناب فواد ایزدی را تکرار نکند و وارد زمین بازی حریف نشود.

پنجم. مسعود پزشکیان در دوگانه «خود واقعی» و «آنچه همه خوبان دارند» گیر کرده است. او دوست دارد «زبان خودش» را حفظ کند و وارد بعضی دعواها نشود، ولی گروه مشاوران چیز دیگری می‌خواهند. آنها دنبال یک پزشکیان با «حملات روحانی» و «جذابیت خاتمی» هستند. این ایده چقدر شدنی است؟ لحن او اولین مانع کاندیدای اصلاح‌طلبان است. جملاتی که تمام نمی‌شود و حتی فاعل و فعل به هم نمی‌آیند. پزشکیان حتی در موقع حمله به خاطر ویژگی‌های شخصیتی برای گروه مشاوران جذاب نیست. به میدان آوردن یار کمکی مثل جواد ظریف معنای عینی ضعف پزشکیان در گفتار است. واقعیت اینکه معلوم نیست او چه می‌گوید؟ راست‌اندیش بازار آزادی است یا چپ‌روی مدافع محرومان؟ این تناقض در نشست اقتصادی پزشکیان عیان شد و در مناظره هم جز حملات سیاسی کم‌رمق تثبیت شد. یار کمکی شاید در نشست سیاست خارجی کنار دست او نشست و کمی کمک کرد ولی در مناظره غایب است. پزشکیان مخاطب را برای اینکه او را نماد یک گفتار جدید و کارآمد بداند، قانع نمی‌کند. او در دانشگاه تهران در مقابل هجمه رادیکال‌ها ایستاد ولی تا کی زیر بار این فشار تحمل می‌کند؟

چرا بازی انتخاباتی در زمین سیاست خارجه بازی در زمین سوخته است

روایت مذاکره در ۵ دولت

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

بازهم پای تحریم‌ها و مذاکرات و روابط با آمریکا به مناظرات انتخاباتی باز شد. بعد از انتخابات ۹۲ مساله تحریم‌ها تقریبا به پای ثابت اظهارات نامزدها تبدیل شده است و در اولین مناظره انتخاباتی ریاست‌جمهوری چهاردهم هم نامزدها به این مسائل اشاره کردند. همه هم از لزوم رفع تحریم‌ها برای ایجاد گشایش اقتصادی می‌گویند. مساله‌ای که البته همیشه جزء دغدغه‌های سیاست خارجی ایران بوده است. نکته مهم اما این است که برخی از نامزدها همواره تلاش می‌کنند رفع تحریم‌ها و برقراری ارتباط با غرب را وعده‌ای انتخاباتی تعریف کنند که دولت آنها می‌خواهد آن را محقق کند، درحالی‌که نگاهی به سیر مذاکرات و گفت‌وگوهای ایران با آمریکا و کشورهای اروپایی نشان می‌دهد، تغییر دولت‌ها تاثیر چندان قابل توجهی در پیگیری مذاکرات با آمریکایی‌ها نداشته و ایران در طول این سال‌ها در محورهای مختلف وارد مذاکرات با آمریکایی‌ها شده است. درواقع نه‌فقط دولت‌ها، بلکه مجموعه نظام حکمرانی در مورد روند و مسیر سیاست خارجی تصمیم می‌گرفته است، امری که البته رویکرد و انگیزه دولت‌ها در پیگیری مسیر سیاست خارجه موثر بوده اما بخشی از تصمیمات و نه همه آن را شامل می‌شده است.

گفت‌وگوهای با واسطه و بی‌واسطه ایران و آمریکا

گفت‌وگو و مذاکره با آمریکا هم یکی از دغدغه‌های ثابت در روابط خارجی ایران بوده است. علی‌رغم آنکه تصور می‌شود روابط با آمریکا از سال ۹۲ با شدت و حدت بیشتری پی گرفته شده اما ایران از سال ۶۹ تا الان با محورهای مختلف و در مورد مسائل مختلف منطقه با آمریکایی‌ها وارد مذاکره شده است. در ادامه به بخشی از سوابق گفت‌وگوی ایران با آمریکا پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان در دولت هاشمی: جورج بوش «پدر» خوب می‌دانست اگر می‌خواهد گروگان‌های آمریکایی که در اختیار حزب‌الله قرار دارند را آزاد کند، راهی ندارد جز اینکه از ایران بخواهد تا واسطه آزادی گروگان‌های آمریکایی شود. «حسن نیت، حسن نیت می‌آورد»، جمله‌ای بود که بوش در بیانیه‌اش پالس مذاکره به ایران را داد و اشاره کرد که تنها راه برای آزادی گروگان‌ها مذاکره با ایران است. بعد از چراغ سبز هاشمی به این اظهارات، گام بعدی سفر «جیانی پیکو» دبیرکل سازمان ملل به‌عنوان فرستاده آمریکا به ایران بود. دبیرکل سازمان ملل در جلسه‌اش با حضور هاشمی و ظریف اشاره می‌کند رئیس جمهور آمریکا خواسته «ایران برای آزادی گروگان‌ها کمک کند» و البته گفته «این کمک‌ها بی‌اجر نمی‌ماند.» بعد از اینکه هاشمی‌رفسنجانی در پاسخ به دبیرکل سازمان ملل می‌گوید «ابتدا باید ببینیم این گروگان‌ها در لبنان حضور دارند یا نه»، محسن رضایی فرمانده کل سپاه را مسئول پیگیری این ماجرا می‌کند. رضایی هم یکی از فرماندهان سپاه را برای رایزنی و مذاکره راهی لبنان می‌کند. بالاخره بعد از رایزنی‌ها، اصرار و پافشاری، ایران موفق می‌شود آزادی گروگان‌های آمریکایی را کلید بزند. بعد از آزادی «رابرت پل هیل» و «فرانک رید»، دو گروگان آمریکایی، دولت بوش که به یکی از مهم‌ترین اهداف خود در ابتدای کار یعنی آزادی گروگان‌های آمریکایی رسیده بود، روی دور بدعهدی افتاد و کنشی به تلاش‌های ایران نشان نداد. امری که موجب شد ادامه آزادی گروگان‌های آمریکایی تقریبا متوقف شود. رویترز در واکنش به این کنش آمریکا نوشت: «عدم تمایل جورج بوش به انجام معامله پس از آزادی دو گروگان آمریکایی خشم چهره‌های سیاسی در ایران را برانگیخته و امیدها برای کمک به آزادی ۱۵ گروگان دیگر غربی در لبنان را به یأس تبدیل کرده است.» نهایتا آمریکایی‌ها حاضر می‌شوند از ایران مستقیما تشکر کنند. هاشمی در خاطراتش این ماجرا را این‌طور روایت کرده که حسین موسویان از پیامی که «سفیر سوئیس از جانب رئیس جمهور آمریکا آورده بود، گفت و ضمن تشکر از تلاش‌های ایران، پرسیده بود ایران در قبال آزادی گروگان‌ها چه خواسته‌هایی دارد.» ایران در میانه اردیبهشت ۶۹ مسیر آزادی دیگر گروگان‌های آمریکایی را در رایزنی با حزب‌الله انجام داد. البته نتیجه مذاکرات برای ایران آن‌طور که مورد انتظار بود، محقق نشد.

کنفرانس بن در دولت خاتمی: بحرانی که طالبان در افغانستان ایجاد کرده بود، کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی را برای تشکیل کنفرانسی برای تصمیم‌گیری درمورد اینکه قدرت در اختیار چه کسی قرار گیرد را در آلمان دور هم جمع کرد. کنفرانس بن آلمان البته وقتی تشکیل شد که آمریکایی‌ها به بهانه کنترل طالبان وارد افغانستان شده بودند. کنفرانس بن در دسامبر ۲۰۰۱ با حضور چهار گروه از افغانستان تشکیل شد. در نتیجه برگزاری این کنفرانس و شکل‌گیری مذاکرات ۶+۲ (شش کشور همجوار افغانستان به همراه آمریکا و روسیه) سازمان ملل به توافقی هشت‌گانه رسید که یکی از موارد آن تاکید بر ایجاد یک حکومت با قاعده وسیع از طریق انتخابات آزاد است. درنهایت این توافق باعث شد «حامد کرزای» به مدت شش ماه قدرت را در افغانستان در اختیار بگیرد. ایران اما در این میان نقش موثری در به نتیجه رسیدن مذاکرات بن ایفا کرد تا آنجا که نماینده ویژه سازمان ملل (اخضر ابراهیمی) در گزارش خود به شورای امنیت از مقامات ایران و پاکستان نام برد و محمد خاتمی و پرویز مشرف (رئیس‌جمهور پاکستان) را افرادی معرفی کرد که خواهان تشکیل یک حکومت با ثبات در افغانستان بودند. محمدجواد ظریف که آن زمان به‌عنوان نماینده ایران به کنفرانس بن رفت، به این موضوع اشاره کرد که ایران اقدامات زیادی برای برقراری صلح و ثبات در ایران انجام داد. او در روایت خود به این موضوع اشاره کرد که قبل از اینکه به کنفرانس بن برود با دکتر عبدالله که آن زمان وزیر خارجه دولت بود، دیدار کرد و «نظرات او را به‌عنوان دولت قانونی افغانستان شنید و بعد از آن به کنفرانس رفت.» ظریف البته در بخش دیگری از روایت خود به تلاش‌های شهید سلیمانی برای به نتیجه رسیدن صلح بن اشاره و تاکید می‌کند که «سیاست ایران همیشه حمایت از دولت و مردم افغانستان بوده است.» ظریف به این موضوع هم اشاره می‌کند که «این سیاست، سیاست نظام هست نه سیاست بنده بود، نه سیاست مرحوم شهید سلیمانی.» ظریف به نقش شهید سلیمانی در به نتیجه رسیدن مذاکرات بن هم اشاره می‌کند؛ «من باید تاکید کنم که نقش شهید سلیمانی در برقراری دموکراسی در افغانستان در کنفرانس بن، اگر از من بیشتر نبود، کمتر نبود.» طبیعی بود که تصمیم‌گیری و نقش‌آفرینی ایران در برقراری ثبات و حکومت برپایه دموکراسی در افغانستان از آن جهت برای ایران و نظام حکمرانی مهم بود که افغانستان همسایه ایران بود که مرزهای مشترکی با این کشور داشت و به‌هم‌ریختگی و نابسامانی می‌توانست نقش موثری در تهدید امنیت مرزهای ایران داشته باشد، از این جهت ایران در خط مقدم به نتیجه رسیدن مذاکرات در ماجرای افغانستان با آمریکا و روسیه قرار داشت.

مذاکرات با آمریکا بعد از سقوط صدام در دولت خاتمی: بعد از سقوط صدام در عراق، ایران و آمریکا در جریان مذاکراتی برای تصمیم‌گیری درمورد سرنوشت عراق گفت‌وگوهایی شکل دادند. «زلمی خلیل‌راد» سفیر سابق آمریکا در عراق در کتاب خاطرات خود در شرح این مذاکرات به این موضوع اشاره کرد که با وجود اتفاق نظرهایی که در مذاکرات میان دو طرف جریان داشت اما اختلاف نظرهای جدی هم مورد توجه بود. برقراری حکومت دموکراتیک و مبارزه تروریسم از جمله این موارد بود. خلیل‌راد در خاطرات خود به این موضوع اشاره کرد که آمریکا تاکید می‌کرد که خواهان برقراری حکومت دموکراتیک در عراق است، اما محمدجواد ظریف که آن زمان نماینده ایران در سازمان ملل بود از نگرانی‌های ایران درباره دوران پس از سرنگونی صدام صحبت می‌کرد. در جلسه می ۲۰۰۳ ظریف از آمریکا می‌خواهد تا رهبران مجاهدین خلق را به‌عنوان گروه تروریستی معرفی کنند و از حمایت از آنها دست بردارد. روند مذاکرات با آمریکایی‌ها در محورهایی مثل مبارزه با تروریسم، ثبات و امنیت در عراق و آینده سیاسی عراق ادامه پیدا کرد و در حال طی مسیر خود بود. اما درست وقتی این مذاکرات محدود شد که جورج بوش پشت تریبون رفت و ایران را کنار عراق و کره‌شمالی «محور شرارت» خواند. شرایط نابسامان عراق بعد از سقوط صدام و تلاش ایران برای حفظ ثبات عراق به‌عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه در همسایگی‌اش منجر شد ایران با حفظ خطوط قرمز و چهارچوب‌های خود برای تصمیم‌گیری درمورد آینده سیاسی عراق پای میز مذاکره با آمریکا بنشیند. البته این مذاکرات نتایج مثبتی نیز به همراه داشت از جمله اینکه مقر سازمان مجاهدین چندباری مورد حمله قرار گرفت. ایران البته بعد از صحبت‌های تند جورج بوش ارتباطات محدودی برای استقرار گروه سیاسی در ایران انجام داد اما مذاکرات مستقیم با آمریکا درمورد عراق ادامه پیدا نکرد.

مذاکرات مستقیم با آمریکا در دولت احمدی‌نژاد: اواخر سال ۹۰ بود که آمریکایی‌ها اعلام کردند می‌خواهند با ایران بر سر مسائل هسته‌ای مذاکره کنند، این را طرف عمانی به‌عنوان واسطه به ایران منتقل کرد. علی‌اکبر صالحی که آن زمان مسئول پیگیری پرونده هسته‌ای ایران بود خبر چراغ سبز آمریکایی‌ها برای انجام مذاکرات را به احمدی‌نژاد داد. احمدی‌نژاد در پاسخ به صالحی گفته بود: «این کار را نکنید شما را اذیت می‌کنند، زمین می‌زنند.» صالحی هم در پاسخ می‌گوید: «من گفتم آقای دکتر ما برای ملت خودمان زمین بخوریم چه اشکالی دارد؟ ما که کار خاص و شبهه‌داری نمی‌خواهیم انجام دهیم؟» صالحی اما برای گرفتن اجازه مذاکره مستقیم با آمریکایی‌ها در دیدار با رهبرانقلاب جزئیات ماجرا را شرح می‌دهد و اجازه مذاکره را از رهبری می‌گیرد. صالحی چراغ سبز مذاکره را از طریق عمانی‌ها به آمریکایی‌ها می‌رساند و اولین دور مذاکره برای ۱۸ تیر ۹۱ مقرر می‌شود. ویلیام برنز معاون سیاسی وزارت خارجه، جیک سالیوان مشاور اصلی وزیر خارجه و پانیت تالوار به‌عنوان اعضای تیم مذاکره‌کننده آمریکایی‌ها عازم عمان می‌شوند و از ایران هم علی‌اصغر خاجی معاون وزیر خارجه، رضا زیبب و رضا نجفی و محسن بهاروند در قالب یک تیم چهار نفره عازم عمان می‌شوند. حضور ایران پای میز مذاکره آنقدر برای آمریکایی غیرقابل باور بود که برمبنای آنچه صالحی روایت کرده، طرف آمریکایی می‌گوید: «ما فقط آمده بودیم، ببینیم شما راست می‌گویید یا نه؟» ایران دور دوم مذاکرات را در اسفند ۹۱ شروع می‌کند، در وهله اول خاجی تاکید می‌کند ابتدا باید حق غنی‌سازی ایران به‌رسمیت شناخته شود و کتبا توسط طرف آمریکایی اعلام شود. آمریکایی‌ها البته در ابتدا از پذیرش این موضوع سرباز می‌زنند اما بعد از آن، عمانی‌ها مجدد نقش واسطه‌ای خود را انجام می‌دهند و در نامه‌ای به محمود احمدی‌نژاد و باراک اوباما صراحتا اعلام می‌کنند که طرف آمریکایی، حق غنی‌سازی ایران را به‌رسمیت شناخته است.

توافق برجام در دولت روحانی: مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا در عمان در اواخر دولت دهم مقدمه‌ای برای توافق برجام می‌شود، شروع کار دولت روحانی اما به مذاکرات محرمانه ایران با آمریکا پیوند می‌خورد. علی‌اکبر صالحی در روایت خود به این موضوع اشاره می‌کند که «از دفتر حضرت‌آقا تماس گرفتند و گفتند مصلحت این است که صبر کنیم تا انتخابات تمام شود و رئیس جمهور بعدی متولی این کار شود.» صالحی به این موضوع اشاره کرد که گزارشی از مذاکرات محرمانه را به حسن روحانی می‌دهد و حسن روحانی در پاسخ نیز می‌گوید: «باور کردنی نیست.» آبان ماه ۹۲ رهبرانقلاب موافقت خود را برای انجام مذاکرات منتهی به برجام را اعلام می‌کنند. رهبرانقلاب ضمن اینکه روی این موضوع تاکید می‌کنند که: «باتلاشی که دولت محترم و مسئولان کشور [در مذاکرات هسته‌ای] دارند انجام می‌دهند، ما موافقیم. یک کاری است، یک تجربه‌ای است، احتمالا یک اقدام مفیدی است؛ این کار را انجام بدهند، اگر نتیجه گرفتند که چه بهتر، اما اگر نتیجه نگرفتند، معنایش این باشد که برای حل مشکلات کشور بایستی کشور روی پای خودش بایستد.» البته اجازه مذاکره با شروط ۹گانه صادر می‌شود و نهایتا بعد از به نتیجه رسیدن مذاکرات برجام، ۲۶ دی‌ماه سال ۹۴ برجام وارد مرحله اجرا می‌شود.

آزادی پول‌های بلوکه شده و تبادل زندانی‌ها در دولت رئیسی: بعد از آغاز به کار دولت سیزدهم، همچنان رایزنی‌ها برای آزادسازی پول‌های بلوکه شده و احیای برجام در دستورکار قرار گرفت. در همین راستا بود که خبر پرداخت بدهی ۳۹۰ میلیون پوندی انگلیس به ایران که مربوط به خرید ۱۵۰۰ تانک چیفتن در زمان جنگ بود، منتشر شد. علاوه‌براین آزادسازی ۷ میلیارد دلار از پول‌های بلوکه شده ایران در کره‌جنوبی نیز پس از آن منتشر شد. در جریان آزادسازی این پول‌ها، ایران نازنین زاغری، جاسوس انگلیسی و انوشه آشوری، جاسوس موساد آزاد شدند. تبادلی که در نتیجه آزادسازی پول‌های بلوکه شده ایران صورت گرفت. این اقدامات کمتر از ۱۰۰ روز از آغاز به کار دولت سیزدهم به نتیجه رسید.

آزادی پول‌های بلوکه شده ایران با واسطه‌گری قطر: ایران بعد از به نتیجه رسیدن مذاکرات احیای برجام اما همچنان مذاکرات با آمریکا در موضوعاتی غیر از برجام را پی‌گرفت. ایران و آمریکا در سپتامبر ۲۰۲۳، با واسطه‌گری قطر موفق به آزادسازی ۶ میلیارد دلار از پول‌های بلوکه‌شده ایران در ازای آزادی ۵ زندانی دوتابعیتی ایرانی و آمریکایی می‌شوند. در این توافق ذکر شده بود زمانی که تمام پول‌های بلوکه‌شده آزاد شوند، ایران زندانیان را آزاد خواهد کرد. سیامک نمازی، مراد طاهباز، عماد شرقی و دو آمریکایی دیگر در جریان این تبادل آزاد شده و ابتدا به قطر منتقل می‌شوند و پس از آن به آمریکا می‌روند.

چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۳
شماره ۴۱۶۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY